

باسمه تعالی

- ۱..... **تنبیه سوم: قطع مانع حجیت امارات است**
- ۱..... **تنبیه چهارم: معذرت قطع**
- ۲..... **مقام سوم: ذاتیت حجیت قطع**

موضوع: حجج و امارات/قطع/قطع مانع حجیت امارات**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل تنبیهاتی ذیل بحث حجیت قطع مطرح شد. در این جلسه تنبیه سوم مطرح می‌شود در مورد اینکه قطع هر چند حجّت نیست اما مانع حجیت امارت است.

تنبیه سوم: قطع مانع حجیت امارات است

همانطور که گفته شد قطع حجّت نبوده و تنها احتمال منجز تکلیف است؛ اما یک اثر نیز وجود دارد که مختصّ قطع است، یعنی قطع مانع حجیت حجج می‌شود. اگر قطع به تکلیف فعلی باشد، اماره‌ی بر خلاف آن، حجّت نیست؛ و اگر قطع به عدم تکلیفی فعلی باشد، اماره‌ی بر تکلیف، حجّت نیست. به عنوان مثال زید قطع به طهارت این آب دارد، و فردی ثقه به وی می‌گوید این آب نجس است، در این صورت قول ثقه حجّت نیست.

نکته مانعیت قطع این است که اثر تکوینی قطع (عمل بر طبق قطع) موجب می‌شود در سیره عقلاء اماره بر خلاف آن جعل نشود. یعنی خبر ثقه در سیره عقلاء حجّت است، اما برای کسی که قاطع به عدم مضمون آن نباشد. بنابراین اگر قطع به خلاف اماره باشد، اماره نه منجز است و نه معذّر است. شارع نیز به دلیل وجود این ارتکاز بین عقلاء، اماره بر خلاف قطع جعل نخواهد کرد. یعنی جعل اماره در حق قاطع به عدم، محذور ثبوتی ندارد اما در بین عقلاء جعل نشده است.

تنبیه چهارم: معذرت قطع

همانطور که گفته شد با تسلّم دوم مقدمه حسن و قبح عقلی و وجوب عقلی اطاعت، منجزیت احتمال و قطع (البته نه «بما هو قطع») پذیرفته شد. این بحث در مورد منجزیت قطع بود، و معذرت قطع نیز باید بررسی شود. سوال این است که اگر قطع به عدم تکلیف فعلی باشد مانند اینکه زید قطع به عدم حرمت فعلی این مایع داشته باشد، آیا این قطع معذّر است؟ و یا اگر زید قطع به عدم وجوب نماز جمعه داشته باشد در حالیکه در واقع نماز جمعه واجب است، آیا این قطع معذّر است؟

به نظر می‌رسد نفس قطع معذر نیست، و باید منشأ قطع بررسی شود. همانطور که در مباحث قبل اشاره شد قطع گاهی شخصی و گاهی نوعی است. سبب قطع شخصی معذر نیست اما سبب قطع نوعی معذر است. به عنوان مثال فرض شود مایعی وجود دارد که طهارت آن معلوم نیست در حالیکه در واقع نجس است. در این فرض اگر زید استخاره کرده و نتیجه بگیرد این مایع طاهر است و حرمت شرب ندارد، این قطع شخصی است که نه نفس قطع و نه منشأ آن هیچکدام معذر نیستند. اما اگر پنج شخص تقه به زید خبر دهند که این مایع طاهر است و زید قطع پیدا کند که حرمت شرب ندارد، این قطع نوعی است که نفس قطع معذر نیست اما منشأ آن معذر است. در نتیجه اگر سبب قطع امری متعارف باشد (یعنی سببی باشد که موجب قطع اکثر افراد باشد)، آن سبب معذر است!

جمع‌بندی اینکه قطع و احتمال منجز تکلیف فعلی هستند؛ اما معذر تکلیف فعلی نیستند. تنها معذر تکلیف فعلی که مؤمن ندارد، سبب قطع نوعی به عدم آن است.

مقام سوم: ذاتیت حجیت قطع

همانطور که گفته شد مشهور علماء حجیت قطع را قبول نموده‌اند. سپس این سوال را مطرح کرده‌اند که آیا این حجیت ذاتی قطع است؟ قبل از بررسی پاسخ این سوال، باید مراد از حجیت ذاتی توضیح داده شود. «ذاتی» دارای سه معنی (دو معنای منطقی و یک معنای اصولی) است:

الف. ذاتی باب ایساغوجی: مراد از ذاتی باب ایساغوجی همان جنس و فصل و نوع است (ذاتی باب کلیات خمس)، مانند انسانیت زید یا حیوانیت زید یا ناطقیت زید؛

ب. ذاتی باب برهان: ذاتی باب برهان همان لوازم ذات و ماهیت یک شیء (در مقابل لوازم وجود شیء) است. البته تفسیر دیگری هم برای ذاتی باب برهان وجود دارد که فعلاً مورد بحث نیست. ذاتی باب برهان مانند «زوجیت اربعه» است، یعنی زوجیت لازمه ذات اربعه است. بنابراین اگر ماهیت اربعه به وجود عینی موجود شود، زوجیت را دارد؛ و اگر هم به وجود ذهنی موجود شود، زوجیت را دارد.

۱. اگر اشکال شود که وقتی قطع به عدم تکلیف فعلی وجود دارد، آن تکلیف نباید منجز باشد؛ زیرا چیزی که موجب تنجز تکلیف می‌شود احتمال است که در این فرض منتفی است. پاسخ این است که یک احتمال اجمالی نسبت به وجود تکالیفی فعلی در شرع وجود دارد که همان احتمال منجز است. توضیح اینکه اگر احتمال اجمالی به وجود تکالیفی فعلی در دائره تکالیف محتمل نفسانی باشد (یعنی تکالیفی که قطع به عدم آنها وجود دارد، از اطراف این احتمال اجمالی خارج باشند)، در این صورت این احتمال اجمالی منجز تکالیفی که قطع به عدم آن وجود دارد، نیست؛ اما اگر احتمال اجمالی در دائره تمام تکالیف باشد (ولو تکالیفی که قطع تفصیلی به عدم آنها وجود دارد)، این احتمال منجز تکلیف خواهد بود؛ زیرا نفس انسان طوری است که بیان این احتمال (که نامعین است) و این قطع می‌تواند جمع نماید.

ج. ذاتی اصولی: در علم اصول نیز گاهی ذاتی به معنای لازم ماهیت موجود در خارج است، (یعنی اگر ماهیت در ذهن موجود شود، این لازمه را ندارد). به عنوان مثال حرارت نسبت به نار، و برودت نسبت به ماء، ذاتی هستند. یعنی حرارت لازمه ماهیت نار موجود در خارج است. اما نار موجود در ذهن، حار نیست.

در علم اصول وقتی گفته می‌شود حجیت قطع ذاتی است، مراد همین معنای سوم است. یعنی قطع موجود در خارج همین اقتضاء را دارد و نیازی به جعل و اعتبار نیست. به عبارت دیگر حجیت قطع، نظیر حرارت برای نار و یا برودت برای ماء است (البته تفاوتی بین حرارت نار و برودت ماء وجود دارد که اولی منفک از نار نیست و دومی گاهی منفک از ماء می‌شود؛ در بحث آینده بررسی خواهد شد که حجیت قطع دقیقاً مانند حرارت نار است یا برودت ماء). منجزیت احتمال هم به این معنی ذاتی است. این سه قسم ذاتی در عرض هم، مورد تسلّم واقع شده است و اینکه قطع از قسم سوم است نیز تسلّم می‌شود؛ اما مهمّ این است که حجیت قطع، جعلی نیست. به عبارت دقیق‌تر حجیت قطع نه از قبیل حرارت نار و نه از قبیل برودت ماء است، بلکه حجیت قطع امری واقعی است (بر خلاف حرارت و برودت که از امور حقیقی هستند). امور واقعی نیز گاهی در طول یک اعتبار بوده (مانند مالیت اسکناس)، و گاهی در طور اعتبار نیستند (مانند مالیت طلا)، که منجزیت و معذّرت قطع از قبیل آن دسته از امور واقعی است که در طول اعتبار نیستند.